

درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ اسفند ۱۳۹۲

مصادف با: ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۳۵

جلسه: ۸۲

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر هفتم: تصویر جامع

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

**امر هفتم: تصویر جامع**

این امر آخرین امر از اموری است که قبل از ورود به ادله صحیح و اعم مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و از مهمترین اموری است که برای اختیار قول حق در مسئله به ما کمک می‌کند. مرحوم محقق خراسانی هم از راه تصویر جامع، صحیحی می‌شود یعنی ادعا می‌کند چون تصویر جامع طبق هر دو قول (صحیح و اعم) لازم است و صحیحی می‌تواند این جامع را تصویر کند لکن اعمی نمی‌تواند پس قول صحیحی حق است و لذا قائل به وضع الفاظ عبادات و معاملات برای خصوص صحیح می‌شود که ما در آینده این مطلب را مورد بررسی قرار خواهیم داد اما مسئله این است که این موضوع در انتخاب قول حق کمک می‌کند لذا این امر (امر هفتم) از اهمیت زیادی برخوردار است.

عرض کردیم امر هفتم عبارت است از تصویر جامع، یعنی در مسئله وضع الفاظ عبادات و معاملات برای خصوص صحیح یا اعم از صحیح و فاسد آیا واضح محتاج تصویر جامع و قدر مشترکی بین نمازهای صحیح مثلاً (علی القول بالصحیح) و نمازهای صحیح و فاسد (علی القول بالاعم) هست یا نه؟ این مسئله در دو مقام مورد بررسی قرار می‌گیرد:

**مقام اول:** اصل لابدیت و ضرورت تصویر جامع علی کلا القولین (صحیح و اعم) است؛ به این معنی که آیا در نزاع بین صحیحی و اعمی حتماً باید این دو یعنی هم صحیحی و هم اعمی یک جامع و قدر مشترکی را ارائه دهند یا نه؟

**مقام دوم:** وجوه تصویر جامع است. حال اگر قرار شد جامعی در مسئله تصویر شود آن جامع چیست؟ که خود این مسئله محل اختلاف و تضارب آراء و افکار شده است.

**مقام اول: ضرورت تصویر جامع**

اما در مقام اول، یعنی بحث از ضرورت تصویر جامع علی کلا القولین (صحیح و اعم) دو قول وجود دارد:

۱- قول به لابدیت و ضرورت تصویر جامع (مشهور).

۲- قول به عدم ضرورت تصویر جامع (محقق نائینی).

مشهور قائلند هم صحیحی و هم اعمی نیازمند تصویر جامع هستند در مقابل بعضی مثل محقق نائینی قائل هستند چنین ضرورتی وجود ندارد، یعنی بدون تصویر جامع هم، نزاع بین صحیحی و اعمی و ثمراتی که بر آن مترتب می‌شود مفهوم دارد. حال باید ببینیم نظر مشهور بر چه پایه‌ای استوار است و به چه دلیل ما نیازمند تصویر جامع هستیم؟

### قول اول: مشهور

آنچه در تبیین این ضرورت از دید قوم می‌توان ارائه کرد این است که به طور کلی وضع الفاظ عبادات و معاملات برای معانی مخصوص از سه حال خارج نیست:

#### احتمال اول:

یا این الفاظ برای معانی خود به نحو مشترک لفظی وضع شده‌اند، چه علی القول به صحیح و چه علی القول به اعم؛ به این معنی که مثلاً لفظ «صلاة» بنا بر قول صحیحی برای خصوص صلاة صحیح وضع شده ولی صلاة صحیح انواع و اصناف و انحاء مختلف دارد که برای هر کدام از این اصناف یک وضع مستقلی صورت گرفته؛ مثلاً صلاة صحیح برای حاضر یک معنی دارد لذا لفظ «صلاة» به وضع مستقلی برای این معنی وضع شده، همچنین صلاة صحیح برای کسی که نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند معنای دیگری دارد که لفظ «صلاة» به وضع مستقل برای این معنی هم وضع شده و در مورد سایر انحاء صلاة صحیح هم مطلب از همین قرار است پس لفظ «صلاة» برای هر کدام از معانی صحیح به وضع مستقلی وضع شده است یعنی چون صلاة صحیح دارای اصناف مختلف است در واقع شارع این لفظ را مستقلاً برای هر کدام از این اصناف وضع کرده یعنی وضع لفظ صلاة برای اصناف مختلف صلاة صحیح به نحو مشترک لفظی است مثل لفظ «عین» که برای معانی متعدد وضع شده است.

در مورد اعم هم مطلب از همین قرار است یعنی صلاتی که اعم از صحیح و فاسد باشد هم صنوف و انحاء مختلفی دارد و لفظ «صلاة» به وضع متعدد و مستقل برای اصناف مختلف اعم وضع شده است. پس یک احتمال این است که بگوییم وضع الفاظ عبادات و معاملات برای معانی مخصوصه‌ی مختلفی و برای صنوف مختلف از این معانی به نحو مشترک لفظی است. این احتمال مقطوع البطلان و خلاف وجدان است و هیچ کس اعم از صحیحی و اعمی قائل به اشتراک لفظ الفاظ عبادات و معاملات نیستند.

#### احتمال دوم:

وضع متعدد و مستقل نیست، به این معنی که الفاظ عبادات و معاملات برای مرتبه‌ای از مراتب نماز صحیح (مرتبه خاصی از صلاة صحیح) وضع شده‌اند لکن استعمال آن لفظ در سایر صنوف و مراتب استعمال مجازی است، یعنی در یک صنف به واسطه استعمال لفظ در ما وضع له، آن استعمال حقیقی می‌باشد؛ مثلاً لفظ «صلاة» برای خصوص نماز صحیح شخص سالم وضع شده اما همین لفظ که برای نماز صحیح شخص سالم وضع شده به کمک قرائن در نماز صحیح انسانی که سالم نیست و نمازش را نشسته می‌خواند استعمال می‌شود ولی این استعمال یک استعمال مجازی است.

این احتمال هم باطل است؛ چون اگر استعمال الفاظ عبادات و معاملات فقط در یک صنف حقیقی باشد و در سایر موارد مجازی باشد لازمه‌اش این است که در تمام موارد استعمال لفظ صلاة در غیر معنای صحیح موضوع له با کمک قرینه استعمال شود، چون استعمال مجازی بدون قرینه ممکن نیست در حالی که ما در ادله مختلف مشاهده می‌کنیم که لفظ «صلاة» بدون هیچ قرینه‌ای استعمال شده لذا این احتمال هم باطل است.

#### احتمال سوم:

وضع الفاظ عبادات و معاملات برای معانی مخصوصه به نحو وضع حقیقی است و اساساً استعمال در همه اثناء و اصناف استعمال مجازی نیست لکن موضوعه یا مسمی یک معنای عام است و چون ما در اقسام مختلف وضع به نوعی یک معنای عام داریم لذا مدعی می‌شویم تصویر جامع لازم است.

#### توضیح مطلب:

ما سابقاً گفتیم وضع به لحاظ عموم و خصوص خود وضع یا موضوعه بر چهار قسم است:

۱- وضع خاص، موضوعه خاص ۲- وضع خاص، موضوعه عام ۳- وضع عام، موضوعه خاص ۴- وضع عام، موضوعه عام.

هر وضعی از این چهار قسم خارج نیست اگر چه در مورد امکان همه یا بعضی از این اقسام اختلاف نظر وجود دارد که ما سابقاً به طور مفصل در امکان و وقوع این چهار قسم بحث کردیم. حال باید ببینیم وضع الفاظ عبادات و معاملات در این چهار قسم چگونه تصویر می‌شود، بالاخره بعد از اینکه پذیرفتیم اشتراک لفظی نیست و مجازی هم در کار نیست باید وضع این الفاظ را به یکی از این چهار قسم بدانیم. پس باید ببینیم وضع الفاظ عبادات و معاملات بر چهار قسم وضع چگونه قابل تطبیق است؟

قسم اول: یعنی وضع خاص و موضوعه خاص معنایش این است که شارع مثلاً لفظ «صلاة» را برای تک تک افراد خارجی نماز یعنی همه نمازهایی که در خارج محقق می‌شود وضع کرده است (علی القول به ثبوت حقیقت شرعیه). پس اگر بخواهیم بگوییم وضع الفاظ عبادات و معاملات از قبیل وضع خاص و موضوعه خاص است معنایش این است که شارع برای تک تک مصادیق نماز وضع مستقلی داشته باشد و این چیزی است که نمی‌توان به آن ملتزم شد و هیچ کس اعم از صحیحی و اعمی قائل به این مطلب نشده‌اند. لذا اینکه ما وضع الفاظ عبادات و معاملات را برای معانی مخصوص آنها از قبیل وضع خاص و موضوعه خاص بدانیم منتفی است و نمی‌توان به آن ملتزم شد؛ پس اگر کسی قائل به این مطلب شود که وضع الفاظ عبادات و معاملات از قبیل وضع خاص و موضوعه خاص است در این صورت جامع و معنای عامی در کار نخواهد بود چون همه چیز خاص است. ولی هیچ کس به آن قائل نشده است.

اما بنا بر سه قسم دیگر از وضع؛ یعنی وضع عام، موضوعه خاص، وضع عام، موضوعه عام و وضع خاص، موضوعه عام در هر حال واضع ناچاراً یک معنای عامی را باید تصور کند.

قسم دوم: اگر وضع را خاص و موضوعه را عام بدانیم و بگوییم وضع الفاظ عبادات مثل صلاة برای معانی مخصوصه از قبیل وضع خاص و موضوعه عام است یعنی واضع در مقام تصور یک معنای جزئی را تصور کرده ولی لفظ را برای آن معنای جزئی قرار نداده بلکه لفظ را برای معنای عامی وضع کرده که این جزئی مرآت برای آن عام است لذا باز هم موضوعه طبق این احتمال یک معنای عام است.

قسم سوم: اگر وضع را عام و موضوع له را خاص بدانیم باز هم واضع ناچار است یک معنای عامی را تصور کند؛ چون معنای وضع عام و موضوع له خاص این است که معنای متصور عام است اما لفظ برای خود آن معنای عام قرار داده نشده بلکه برای مصادیق و جزئیات آن معنی قرار داده شده است - بر فرض اینکه وضع عام و موضوع له خاص امکان داشته باشد، چون بعضی می‌گویند امکان ندارد ولی نظر ما این شد که همه اقسام چهارگانه وضع ممکن است لکن در وقوع بعضی از این اقسام اشکال وجود داشت - لذا در این صورت هم نیاز به قدر جامع است چون باید مشخص شود معنای عامی که واضع در هنگام وضع تصور کرده چه معنایی بوده است؟

قسم چهارم: اگر وضع الفاظ عبادات و معاملات برای معانی مخصوصه را از قبیل وضع عام و موضوع له عام بدانیم، یعنی مثلاً وضع لفظ «صلاة» عام و موضوع له آن هم عام باشد معنایش این است که شارع هنگام وضع لفظ صلاة این لفظ را تصور کرده و طبیعت و کلی صلاة را هم که یک معنای عام است تصور کرده و موضوع له را هم همان معنای عام و کلی قرار داده، پس واضع قهراً در مقام وضع باید یک معنای عامی را تصویر کند تا لفظ را برای آن قرار دهد لذا باید یک جامعی تصور شود چون اگر کسی بگوید وضع عام و موضوع له هم عام است قطعاً باید یک جامعی را که قدر مشترک بین همه معانی است تصویر کند تا بتواند بگوید واضع این لفظ را برای آن معنای کلی و عام وضع کرده است، پس بنا بر اینکه بگوییم وضع الفاظ عبادات و معاملات برای معانی مخصوصه از قبیل وضع عام و موضوع له عام است کاملاً روشن است که واضع ناچار است از اینکه یک معنای عام را که همان قدر مشترک بین همه افراد صحیح یا اعم از صحیح و فاسد است تصور کند.

پس در هر یک از اقسام سه‌گانه وضع می‌بینیم واضع ناچار است از اینکه معنای عام را در ذهنش تصور کند یا به عنوان اینکه آن معنای عام را باید در حین وضع تصور کند و یا به عنوان اینکه آن معنای عام، موضوع له است لذا چاره‌ای جز تصویر جامع ندارد.

#### نتیجه:

محصل نیاز به تصویر جامع این است که چون وضع الفاظ برای معانی، حقیقی بوده و مشترک لفظی و مجاز نیست و وضع حقیقی هم به یکی از اقسام وضع که به آن اشاره کردیم صورت می‌گیرد - یک قسم آن را (وضع خاص، موضوع له خاص) هیچ کس اعم از صحیحی و اعمی نپذیرفته ولی سه قسم دیگر (وضع خاص و موضوع له عام، وضع عام و موضوع له عام، وضع عام و موضوع له خاص) دیگر پذیرفته شده - به هر حال واضع در یک مرحله از عملیات وضع نیازمند به تصویر جامع است. پس وقتی ما می‌گوییم صحیحی هستیم باید یک جامع و قدر مشترکی ارائه دهیم تا همه صنوف و انحاء صحیح را شامل شود، اعمی هم مثل صحیحی نیازمند به تصویر جامع است. پس هم صحیحی و هم اعمی ناچار از تصویر جامع هستند.

**بحث جلسه آینده:** در مقابل مشهور بعضی مثل محقق نائینی قائل به عدم نیاز به تصویر جامع هستند که ان شاء الله نظر ایشان را در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»